

تفاوت رهبری مصدق و آیت‌الله کاشانی

۳۰ تیر ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۳۶

اگر در روز ۳۰ تیر، فردی با قدرت رهبری و اعتقاد راسخ به حفظ دستاوردهای نهضت ملی و احراز استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و عاری از نقاط ضعف خصلتی محمد مصدق، انتخاب می‌شد، قطعاً نهضت با مشکلات بعدی که سرانجام به محو کامل دستاوردهای آن منجر شد، مواجه نمی‌گردید.

، رویدادی که هم اینک از آن سخن می‌رود، یکی از درخشان‌ترین تجلی‌گاه‌های خودباوری و استقلال‌طلبی ملت ایران در قرون اخیر است. گذرگاه خطیر سی‌تیر از جمله مقاطعی است که ملت ایران، آن را با گام‌هایی استوار و بی‌تزلزل درنوردید و اثبات کرد که شایستگی دستیابی به والاترین مراتب استقلال و خودکفائی را داراست. در عین آنکه، این رخداد، نقطه آغازین تجاربی بود که تکرار و پیگیری مجدانه آن، انقلاب شکوهمند اسلامی را رقم زد.

در نیم قرن گذشته، تاریخ‌پژوهان و نیز عناصر و جریاناتی با دیدگاه‌های متفاوت و گاه متضاد، در تحلیل و تفسیر این رویداد، فراوان سخن رانده‌اند؛ با این همه، هنوز هم ارائه تصویری واقع‌بینانه از زمینه‌ها و جزئیات این رویداد و پیامدهای مهم حاصل از آن، نیازمند پژوهش‌های دقیق و متعهدانه محققان است، چیزی که هم اینک خلاء آن به گونه‌ای جدی احساس می‌شود.

لازم است که چنین پژوهش‌هایی، علاوه بر بازخوانی زمینه‌های پیدایش رویداد سی‌تیر، در پی یافتن پاسخ‌هایی درخور و قانع‌کننده به چند پرسش مهم تاریخی باشد: پرسش نخست آنکه: آیا درخواست وزارت دفاع توسط دکتر مصدق، علت استعفا، یا بهانه وی بوده است؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان این موضوع را در آن مقطع حساس، مسئله و نیاز دست اول ملت تلقی کرد؟ و با فرض پذیرش اهمیت آن، این پرسش مهم فرا روی ماست که آیا جنبشی که در طی سال‌ها تلاش و فداکاری پیگیر، توانسته بود پنجه در پنجه ابرقدرت طماع و فریبکاری چون انگلیس درافکند و با خلع‌ید از وی، تحقیری تاریخی را بر او تحمیل کند و شاه را، ولو به ظاهر، مطیع و منقاد خود گرداند، قادر به ممانعت از دخالت ارتش در امور نبود؟

آیا از دیدگاه دکتر مصدق، هم‌پیمانان سیاسی او که بعضاً از علما و چهره‌های نامدار ملی بودند، تا بدان پایه غیرقابل اعتماد بودند که وی بناچار تصمیم خود برای استعفا را از آنان که موجبات برکشیده‌شدنش را بدین مرتبت فراهم آورده بودند، پنهان کرد و لامحاله، نهضت و ملت را دچار پیامدهای ناشی از این تصمیم‌گیری نامنتظره ساخت؟ و دیگر آنکه آیا مصدق می‌دانست که در صورت استعفا، قوام جانشین وی خواهد بود و با علم به این موضوع، نهضت را در معرض خطر جدی قرار داد؟

کسانی که در مقام پاسخگویی به این پرسش‌ها بوده‌اند، به‌رغم گرایش به نحله‌های سیاسی متفاوت و بعضاً متضاد، از قضا به این سئوالات، پاسخ‌های مشابهی داده‌اند تا جایی که جمع بندی این آرا تحت یک نظریه جامع، کار چندان دشواری نیست. این پاسخ‌ها می‌توانند سه گرایش را در باره عملکرد دکتر مصدق در نهضت ملی رقم بزنند که نگارنده لازم می‌داند از منظر خود به بازبینی هر یک از آنها بپردازد.

گرایش نخست با تکیه بر شواهدی از رفتارهای ناموجه دکتر مصدق، او را سرسپرده انگلستان و نقش وی را نفوذ در نهضت ملی و به شکست کشاندن آن می‌داند.

این جریان فکری برای اثبات چنین برداشتی با مشکلات و ابهامات چندی روبه‌روست، زیرا مواضع صریح و ثبت شده دکتر مصدق در برابر برخی از عوامل شناخته شده انگلستان، از جمله سید ضیاء و گرایش‌ات آشکار او در جریان نهضت ملی، پذیرش چنین نسبتی را به او دشوار می‌سازد.

گرایش دوم که در نقطه مقابل گرایش نخست قرار دارد، دکتر مصدق را به عنوان نماد بارز و بی‌بدیل مبارزات ضد استعماری در ایران معاصر و موجد بیداری کشورهای خاورمیانه و حتی افریقا می‌داند! برای ابطال چنین دیدگاهی، نیاز چندانی به تحقیق و تلاش نیست و تنها رفتار دکتر مصدق در استعفای ۲۵ تیر، اعم از آنکه به دلیل خوف از رای دادگاه لاهه، یا ناتوانی در به سرانجام رساندن نهضت نفت، یا بیم از ثبت شدن نامش به عنوان عاقد قراردادهای فروش نفت به برخی از دولت‌های بزرگ و یا رد درخواست وزارت دفاع توسط شاه بوده باشد، هر یک دلیل مبرهنی بر این نکته است که «جبهه» پیشوائی مبارزه با استعمار بر قامت دکتر مصدق بس «کوتاه و نا استوار» بوده است و رفتارهای وی در برهه استعفا و خانه‌نشینی پس از آن، کمترین تناسبی با ویژگی‌های یک رهبر مصمم و قاطع استعمارستیز ندارد، زیرا مهم‌ترین ویژگی چنین رهبری، همانا جسارت و قدرت بهره‌برداری از حمایت گسترده مردمی و اتخاذ تدابیر عقلانی و قاطع در گذرگاه‌های خطیر تاریخی و کنار زدن موانعی است که به طور طبیعی بر سر راه حرکت و رشد آزادیخواهانه ملت قرار دارند و بدیهی است که چنین منزلتی با عافیت‌طلبی و گوشه‌نشینی، قابل احراز نیست.

رویکرد سوم از آن کسانی است که به‌رغم نفی سرسپردگی دکتر مصدق به بیگانگان، رویکردهای اشتباه وی را محملی برای دخالت مجدد آنان و شکست دردناک و فاحش جریان رو به رشد و پیروزمند نهضت ملی می‌دانند و چنین اشتباهات غیرقابل جبرانی را دردمندانه به نقد می‌کشند.

باور ما بر این است که با تجمیع دیدگاه‌های متناقض و متضاد موجود در باره عملکرد دکتر مصدق و جمع بین آنها و به دست آوردن نتایجی بی‌شبهه، چنین دیدگاهی قابل اثبات است که تحلیل و تفسیر آن مطمح نظر این مقال بوده است.

و اما در واکاوی وقایعی که پس از استعفای دکتر مصدق روی دادند و در وهله نخست، پاسخ به این پرسش که آیا قیام سی تیر، حرکتی کور و فاقد دیدگاه روشن در باره اهداف خود بود، نیز از جمله دغدغه‌های تاریخ پژوهان است.

بر حسب آنچه که رهبر و نماد این جریان و نیز عامل تحرک ملت به شرکت در این رویداد، یعنی مرحوم آیت‌الله کاشانی، در طی چند روز صدارت قوام بالصراحه ابراز کرد، این قیام مبتنی بر هدفی روشن، یعنی عبور از گردنه خطیر نخست‌وزیری قوام و ازاله کامل وی به عنوان عامل سقوط و نافرجام‌گذاشتن نهضت ملی نفت و تلاش برای استمرار و تداوم نهضت تا دستیابی به استیفای حقوق کامل ملت ایران بوده است.

عدم دستیابی به این اهداف در روزهای پس از قیام سی تیر، دلایل دیگری دارد که تفحص و پژوهش در باره آنها، از جمله وظایف مهم تاریخ‌پژوهان عصر کنونی است. کوتاه سخن آنکه علاوه بر اشتباهات استراتژیک دکتر مصدق از جمله ستاندن اختیارات تام شش ماهه و سپس درخواست اختیارات یکساله از مجلس و بلااثر ساختن مهم‌ترین نهاد تصمیم‌گیری کشور و پس از آن انحلال مجلس که عملاً ملت را در برابر تصمیمات دربار و دخالت‌های بیگانگان، مسلوب‌الاختیار کرد و نیز فاصله گرفتن شبهه‌برانگیز دکتر مصدق از یاران همسنگر خویش، از دلایل بارز شکست نهضت هستند.

گذشته از این موارد، با نگاهی به ویژگی‌های شخصیتی دو رهبر نهضت ملی، به تفاوت‌های بنیادین رفتار سیاسی آندو نیز پی می‌بریم.

مرحوم آیت‌الله کاشانی به عنوان شخصیتی مجرب در مبارزه و رویارویی با استعمار انگلیس و دارا ی سوابق درخشان مبارزاتی و پایبندی به مبانی قدرتمند اعتقادی و دینی، با اتکای به قدرت ایمان مردم مسلمان، هیچ مانع و رادعی را در برابر نهضت برنمی‌تابید و عملکرد وی در سی تیر، نشانه بارزی بر سلوک و اندیشه اوست، در حالی که شیوه مبارزاتی دکتر مصدق تا آنجا کاربرد داشت که با مانعی جدی روبه‌رو نمی‌شد و از آن مهم‌تر به تعلق خاطر وی به «پیشوای وجیه‌الملله ماندن»، خللی وارد نمی‌کرد؛ از همین رو در برهه‌هایی چون ۲۵ تیرماه، با کوچک‌ترین مانع و مشکل، گوشه‌نشینی و ترک صحنه را ترجیح می‌داد؛ نکته ای که تاریخ‌پژوهان منصف را از تلقی وی به عنوان یک رهبر ضداستعماری و انقلابی، دچار تردید جدی می‌کند.

سؤال جدی دیگر آن است که آیا برخی از رفتارهای سیاسی شاه در روزهای منتهی به قیام سی تیر، از جمله اصرار وی بر نخست‌وزیری دکتر مصدق در جریان استعفای ۲۵ تیرماه و یا انتخاب فردی دیگر از جبهه ملی، دلیل بر حمایت وی از نهضت ملی نفت است؟

مجموعه اعمال وی و اعضای خانواده و درباریان حاکی از آن است که شاه اعتقادی به نهضت ملی نداشت و لذا تسلیم متظاهرانه وی به این جریان و پیشنهادات ظاهراًصلاحی چون تعیین نخست‌وزیر از میان اعضای جبهه ملی به جای دکتر مصدق، در واقع

واکنشی از سر ترس و نوعی عقب‌نشینی و ایجاد فرصت در برابر قدرت و صلابت موج عظیمی بود که به رهبری آیت‌الله کاشانی در سراسر کشور به راه افتاده و در نامه شدیدالحن وی مبنی بر متوجه نمودن مبارزه به سوی دربار، تجلی یافته و یکسره کیان سلطنت را در معرض فروپاشی قرار داده بود.

* * *

پس از گذشت نیم قرن از رویداد سی تیر، بسیاری بر این باورند که معرفی فردی دیگر برای جانشینی دکتر مصدق، شاید راهکار مناسب‌تری در جهت حفظ دستاوردهای نهضت بود، اما سخن اینجاست که هر رویدادی تنها در ظرف زمانی و مکانی خود قابل بررسی است.

بی‌تردید در آن مقطع، کمتر کسی از ضعف‌های عمده دکتر مصدق در به سرانجام رساندن نهضت آگاهی داشت و در نگاه رهبران نهضت و مردمی که از هیچ‌گونه فداکاری و تلاشی دریغ نداشتند، تنها فرد برای حل مشکل و رسیدن به نتیجه غائی، کسی جز دکتر مصدق نبود، اما اینک از پس سال‌ها تجربه و رجوع به مستندات تاریخی، این نکته به اثبات رسیده است که اگر در روز ۳۰ تیر، فردی با قدرت رهبری و اعتقاد راسخ به حفظ دستاوردهای نهضت ملی و احراز استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و عاری از نقطه‌ضعف‌های خصلتی دکتر مصدق، انتخاب می‌شد، قطعاً نهضت با مشکلات بعدی که سرانجام به محو کامل دستاوردهای آن منجر شد، مواجه نمی‌گردید.

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۱۰۵۲/تفاوت-رهبری-مصدق-رهبری-آیت-الله-کاشانی>